

Exploratory Typology of Social Issues Affecting Martyrs' Wives as Mothers from the Perspective of their Children (half-done)

Somayeh Sadat Shafiei *



Associate Professor of Sociology and Director
of the Theoretical Sociology Department,
Social Science Research Institute, Institute for
Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran

Introduction

Although the families of martyrs play a significant role, there is limited understanding of their needs and status from a professional perspective. Among all, the women of these families, as widows of martyrs, have been responsible for the serious responsibility of motherhood in the absence of their husbands. The question here is what stages are involved in the lives of these women as wives of martyrs, and also in their roles as mothers? What were the social challenges faced by the wives of martyrs of the Iraq-Iran war during motherhood? How did the social challenges shape their role as mothers from their children's perspective?

Literature Review

A review of the research background indicates that, although they were influenced by the social and value structures of the early years of the revolution, they ultimately chose their own way of life. Furthermore, the concept of "commitment" to oneself, one's children, and society is regarded as the most essential characteristic. The overall conclusion drawn from the research background is that motherhood in this coherent and homogeneous group is a complex matter, not necessarily fixed or uniform. It includes the challenges of raising children alone while living in a war zone, along with the specific demands that such a situation entails. It also explores the social aspects of being part of the subculture of martyrs' families within Iranian society. The feeling of being forgotten is perhaps a relatively accurate title for the emergence and expression of their self-expression situation, which occurs during the interaction and observation. These women were mostly silent and did not speak

* Corresponding Author: ss.shafiei@ihcs.ac.ir

How to Cite: Shafiei, S. (2025). Typology of social issues affecting martyrs' wives as mothers from the perspective of their children, *Journal of Social Development and Welfare Planning*, 16(63), 123-155.

about themselves and their lived experience in front of the sacred personalities of the martyrs, as desired by the myth-making procedures.

Materials and Methods

The research method is primarily based on qualitative analysis of available data, utilizing documentation from the book titled "Our Life," which includes fourteen interviews with the children of martyrs. In-depth, lengthy interviews were conducted by a psychology expert, providing significant and valuable information.

Results

The social problems are listed in three phases. The first stage includes the joint life of the couple, encompassing the acceptance of the husband's spirit of self-sacrifice and the experience of apprehending possible fatal dangers. The event of martyrdom determines the second stage, and its characteristic is the shock and emotional trauma of facing the reality of martyrdom, mourning, accepting the loss, and reaching the meaning of being the sole head of the family. In traditional Iranian society, the absence of a husband can lead to feelings of wandering and desperation. This is largely due to the expectation that men are the primary breadwinners and decision-makers within the family. In some cases, the father-in-law may step in to fill this void of power. Therefore, accepting the role of guardian for women involves significant struggles for independence, and this transition of power can be a challenging and stressful experience. Without a husband, the wife's family gains more control and influence over her and the children. The third stage's essence involves adapting to circumstances, which appears through ongoing mourning rituals, persistent sadness and depression, a damaged mother-child relationship, family pressures, conflicts with the spouse's family, and economic difficulties. Children's observations about the ongoing mourning within their family, particularly regarding their mother's emotional state, point to persistent grief that can lead to depression. Factors contributing to this situation include a strong attachment to one's spouse, excessive mental rumination, a lack of effective and active social support, and feelings of mental boredom. This phase is the longest.

Discussion and Conclusion

The outcome of this process is the burden of the role, which results in consequences such as psychological and physical injuries. When addressing the challenges faced by women, it is essential to consider the context of the time in which they live, as well as their experiences in their central role as mothers. Additionally, one should reflect on their relationships within various networks, including their children, their


husband's family, the surrounding community, and the broader society. It is also essential to take into account their relationship with their husbands in the case of second marriages. In all these cases, the socio-economic background of individuals has played a crucial role in determining their circumstances. This has placed spouses from lower classes in a more vulnerable position, particularly during periods of economic crisis, including times of war and their aftermath. The key point is the significance of human factors in overcoming challenges and adversity. Motherhood was a significant aspect of these women's lives, imbuing them with a special sense of identity. By taking on the role of mother, they were able to exert greater influence over their children. While some of these mothers may view themselves as victims, many have successfully faced the challenges of parenting, as reflected in their children's observations.

Keywords: Women, Social Role, Iraq-Iran War, Motherhood, Children of Martyrs



فصلنامه علمی برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی
دوره شانزدهم، شماره ۶۳، تابستان ۱۴۰۴، ص ۱۲۳-۱۵۵
qjssd.atu.ac.ir
DOI: doi.org/10.22054/qjssd.2024.79006.2586

گونه‌شناسی اکتشافی مسائل اجتماعی مبتلابه همسران شهدا در نقش مادری از منظر فرزندانشان

دانشیار جامعه‌شناسی، پژوهشکده علوم اجتماعی،
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. *  سمیه سادات شفیعی

چکیده

تجارب زیسته همسران شهدا از ایفای نقش اجتماعی خود در عرصه خصوصی، به‌عنوان گروه اجتماعی مهم کمتر مجال بروز و تحقیق یافته است. پژوهش با هدف اهمیت بخشی به موضوع در جهت انجام مطالعات بومی مادری به واکاوی زیست همسران شهدا در جریان عهده‌داری نقش مادری به روایت فرزندان پرداخته تا نمایی از حیات اجتماعی‌شان در مواجهه با چالش‌ها به دست دهد. در خلأ داده‌ها، چهارده روایت انتشاریافته فرزندان شهدا به‌مثابه سند مورد تحلیل کیفی قرار گرفته است.

مسائل اجتماعی متبادر در مرحله شناسی سه‌گانه احصا شده است. مرحله اول شامل زیست مشترک زوجین و دربردارنده پذیرش روحیه ایثارگری شوهر و تجربه دلهره‌های بروز خطرات مهلک محتمل است. مرحله دوم با رخداد شهادت رقم خورده و ویژگی‌اش، شوک و ضربه روحی مواجهه با واقعیت شهادت، سوگواری، پذیرش فقدان و رسیدن به معنای تک سرپرستی خانواده است. جوهره مرحله سوم سازگاری با شرایط است که خود را در تداوم آیین‌های سوگ، اندوه مزمن و افسردگی، رابطه مادر-فرزندی در معرض آسیب، فشار خانوادگی؛ تعارض با خانواده همسر و نیز مواجهه با مضیقه‌های اقتصادی نشان می‌دهد. ماحصل این روند، گرانباری نقش برای همسران شهدا است که با پیامدهایی چون آسیب‌های روان‌تنی عیان می‌شود. باین‌همه ارزیابی فرزندان نشان از تحقق مادری توانمندانه دارد.

کلیدواژه‌ها: زنان، نقش اجتماعی، دفاع مقدس، مادری کردن، فرزندان شهدا

مقدمه

خانواده شهدا در مجموعه خانواده‌های ایثارگران از جمله گروه‌های اجتماعی هستند که با حمایت از رزمندگان مدافع وطن، نقش کلیدی در حفظ تمامیت ارضی، کیان ملی و نیز نظام سیاسی در برابر حملات گسترده و خشونت‌بار دشمن در جریان جنگ تحمیلی داشته‌اند. با وجود این نقش مهم، اما از منظر تخصصی شناخت اندکی از این خانواده‌ها، نیازها و وضعیتشان برحسب جایگاه نقشی وجود دارد. از جمله زنان این خانواده‌ها در مقام همسر شهید، عهده‌دار مسئولیت خطیر مادری در فقدان همسر بوده‌اند. این مسئولیت هم شامل مادر شدن: تولد فرزند و عهده‌داری وظایف مراقبتی بوده و هم دربرگیرنده مسئولیت پرورش و تربیت است. مروری بر پیشینه پژوهش ما را با کمبود منابع روبرو می‌سازد. یافته‌های تحقیق ایلخان (۱۳۸۸) نشان داد که همسران شهدا اگرچه متأثر از ساختار اجتماعی و بر ساخت ارزشی سال‌های اول انقلاب بوده‌اند اما خود به‌عنوان انتخابگر، شیوه زندگی‌شان را انتخاب کرده‌اند. همچنین "تعهدپذیری" به‌عنوان محوری‌ترین ویژگی تجربه سال‌های جنگ و پس‌از آن بازتاب‌دهنده رفتارهای همسران شهدا در سطح تعهدپذیری به خود، به فرزندان و جامعه بوده است؛ به لحاظ تیپ‌شناسی آنها به سه دسته همسران "وابسته"، "مستقل"، و "خودمختار" قابل تقسیم‌اند.

استنباط کلی از پیشینه پژوهش آن است که مادری کردن در این گروه منسجم و یکدست، امری پیچیده، نه لزوماً ثابت و یکسان است. آن دربردارنده دشواری‌های مراقبت و تربیت فرزندان به‌تنهایی، زندگی در وضعیت جنگی و مقتضیات آن و نیز قرار گرفتن ذیل خرده‌فرهنگ خانواده شهدا به‌عنوان صورتی اجتماعی از انواع خرده‌فرهنگ‌های جامعه ایران است. مادری کردن در اینجا شکلی از شقوق مادری در خانواده زن سرپرست است اما به‌واسطه قرار گرفتن ذیل خانواده شهدا و دلالت‌های فرهنگی اجتماعی و تدارکات رسمی عملکردی، استلزاماتی پدیدار می‌گردد که زندگی آنان را از زندگی زنان همسر ازدست‌داده در شرایط معمول کاملاً متفاوت می‌سازد. در حقیقت برچسب خانواده شهید بودن، تمایز آفرین بود و آنان را تا اندازه زیادی از سایر زنان ولو در شرایط نسبتاً

مشابه متمایز کرده: تمایزی که گاه تا مرز تفکیک اجتماعی پیش‌رفته و آنان را از جامعه و جامعه را از آنان جدا ساخته است.

احساس فراموش‌شدگی^۱ شاید عنوان نسبتاً دقیقی برای بروز و بیان وضعیت خودابرازی‌شان باشد که در جریان تعامل و مشاهده وضعیت عینی آنان متبادر می‌گردد. لذا یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های انجام این پژوهش، مقابله با این فراموشی و غفلت‌ورزی است. به‌ویژه آنکه این زنان عمدتاً خاموش بوده و در برابر شخصیت شامخ شهدا آن‌چنانکه مطلوب رویه‌های اسطوره‌سازانه جاری بوده از خود و تجربه زیسته‌شان سخن نگفته‌اند. مرور گفته‌های منتشرشده‌شان عموماً روایتی از شهید، روحیه شهادت‌طلبی و خاطره‌گویی از شهید است. و از این رو گویی در هویت همسر خود ناپدید شده‌اند.

مرور پیشینه پژوهش

تحقیق پرورش (۱۳۹۲) گویای آن است که ترس از جدا شدن از مادر بر اساس تنش خانواده پدری با موقعیت جدید مادر از جمله تجربه فرزندان شهدا در دوران کودکی بوده است. اطلاع‌رسانان تحقیق همچنین موضوع عدم‌حمایت از سوی خانواده پدری را با مؤلفه‌هایی چون عدم‌حمایت عاطفی، گرفتن حضانت و استفاده از آن به‌عنوان اهرم فشار بر همسران شهدا و نیز طلب ارث فرزندان شهید گزارش داده‌اند.

نتایج تحقیق کیفی کوهساری و دیگران (۱۳۹۹) بر اساس مصاحبه با ۲۳ تن از همسران شهدا نشان داد از نظر آنان، سیاست‌های نظام در باب خانواده ایثارگران، ناکافی بوده و به رفع مشکلاتی چون رفاه در ایام سالمندی، نیازهای تفریحی و ارتباطی، مددکاری و مشاوره آن‌گونه که باید پرداخته نشده است. موضوع تأمین نیازهای همسران شهدا و تطبیق خدمات با وضعیت فعلی و لزوم تدبیر سیاست‌ها و اتخاذ راهکارها در جهت ایجاد سهولت در روند زندگی همسران سالمند شهدا با بی‌اعتنایی خاصی مواجه شده است.

۱. بنگرید به کوهساری و دیگران (۱۳۹۹)

همچنین این سیاست‌ها در عین برآوردن بخشی زیادی از نیازهای همسران شهدا، ناکافی بوده و در میان مصاحبه‌شوندگان تا حدودی احساس نارضایتی و نگرانی برای آینده خود و فرزندان محسوس است.

در کمبود تحقیقات مرتبط، به نظر می‌رسد مطالعه زندگی روزمره آنان ارزش تحقیقاتی فراوانی دارد زیرا ما را با احوالات، تعاملات و نوع ارتباطی اعضای خانواده با یکدیگر و خانواده والد و نیز نزدیکان و اطرافیان آشنا کرده، در جریان مسائل اجتماعی مبتلا به قرار می‌دهد. این شناسایی وضعیت هرچند گذشته‌پژوهی به نظر می‌رسد اما با توجه به جایگاه شهادت در نظام اسلامی و وجود شهدای متأخری چون شهدای مرزبانی و شهدای مدافع حرم، می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای سیاست‌گذاری به‌روز در جهت تخفیف آلام همسران نسل‌های متأخرتر شهدا بکار گرفته شود. همچنین نظر به ورود همسران شهدای جنگ تحمیلی به دوران سالمندی، شناخت احوالات آنان در ایام جوانی، فشارها، رنج‌ها و چالش‌ها می‌تواند در برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی آنان دستمایه رسیدگی‌های منظم و برنامه‌دار باشد.

هدف از انجام این پژوهش آشکارسازی بخش‌های ناگفته، فراموش‌شده و مورد غفلت قرارگرفته‌ای از حیات اجتماعی زنان در تاریخ معاصر و در اینجا به‌طور خاص اثر پذیرفته از جنگ تحمیلی است که با نگاهی عمیق‌تر دلالت بر نظم جنسیتی خاص خود دارد. درعین‌حال محقق می‌کوشد تا در جریان تحلیل یافته‌ها، ظرفیت‌ها و ایده‌هایی برای تولید دانش بومی در زمینه مطالعات مادری را معرفی کند.

بر اساس آنچه گفته شد این تحقیق به دنبال پاسخگویی به پرسش‌های ذیل است:

• زندگی این زنان به‌عنوان همسر شهید و نیز در نقش مادری شامل چه مراحل

است؟

• چالش‌های اجتماعی همسران شهدای جنگ تحمیلی در جریان مادری کردن چه

بوده است؟

● با در نظر داشتن چالش‌های اجتماعی تجربه‌شده، نحوه ایفای نقش مادری از سوی آنان از نظر فرزندان چگونه بوده است؟

ملاحظات نظری مفهومی

این پژوهش از نظریه کنش متقابل نمادین بهره گرفته و کنش را همچون یک فرایند مبتنی بر درک و تفسیر معانی کنش طرف مقابل می‌داند. بلومر بر شواهد معناشناختی جاری در تعامل و گافمن بر وجه نمایشی کنش به‌ویژه صحنه تأکید دارد. با این رویکرد تنویر برخی مفاهیم بکار رفته در تحقیق لازم به نظر می‌رسد.

مسئله اجتماعی: تعاریف ارائه‌شده از مسئله با موضوعاتی چون چالش، مشکل و آسیب اجتماعی تداخل و هم‌پوشانی داشته و گهگاه بجای یکدیگر نیز بکار گرفته می‌شوند.^۱ باین‌همه «صرف‌نظر از تفاوت دیدگاه‌ها در نام‌گذاری مسائل اجتماعی، فصل مشترک همه این مسائل در آن است که همه آنها پدیده‌هایی نامطلوب بوده و افکار عمومی جامعه و نخبگان را به خود مشغول داشته، به‌گونه‌ای که نوعی وفاق و آمادگی جمعی برای مهار آنها پدید آمده است (عبداللهی، ۱۳۸۳: ۱۱).

نقش اجتماعی: مجموعه‌ای از انتظاراتی هستند که در جامعه‌ای معلوم در مورد رفتار دارندگان یک وضعیت اجتماعی وجود دارد. (دارندورف، ۱۳۸۳: ۵۵).

رفتار نقشی: نقش‌های اجتماعی توقعات و انتظارات جامعه را به صاحبان وضعیت‌ها ابلاغ می‌کنند، این توقعات می‌توانند از دو نوع مختلف باشند، دسته‌ای مربوط به رفتار حاملان این وضعیت‌ها (رفتار نقشی) و دسته دیگر مربوط به ظاهر و کاراکتر (صفات نقشی) (همان).

۱. از آنجاکه واژه آسیب‌شناسی از نظام پزشکی وارد حوزه مسائل اجتماعی شده، در سال‌های اخیر متخصصان علوم اجتماعی و جامعه‌شناسان ترجیح می‌دهند از واژه مشکل اجتماعی استفاده کنند. در واقع امروزه کاربرد واژه آسیب یا آسیب‌شناسی در حوزه علوم اجتماعی منسوخ شده و تمایل غالب به کارگیری عبارت مشکل اجتماعی است (رفیعی، مدنی و وامقی، ۱۳۸۷: ۱۸۹).

گونه‌شناسی اکتشافی مسائل اجتماعی مبتلا به همسران شهدا ... ، شفیعی | ۱۳۱

در مورد انتظارات نقش باید گفت انتظارات نقش در جامعه به سه شکل یافت می‌شوند. انتظارات اجباری، ایجابی، اختیاری. انتظارات اجباری، انتظاراتی هستند که فقط با قبول خطر تعقیب قانونی می‌توانیم به آنها پشت کنیم، ضمانت‌های اجرایی منفی برای آنها وجود دارد (همان، ۶۰). در تعریف انتظارات ایجابی می‌توان گفت در این نوع انتظار نیز ضمانت‌های اجرایی منفی غالب‌اند، اما با وجود این، کسی که آنها را مرتباً رعایت می‌کند، هواداری و دوستی دیگران را برای خود به دست می‌آورد. او کسی است که سرمشق است، همیشه کارش را صحیح انجام می‌دهد، قابل اعتماد است (همان، ۶۳). گروه سوم انتظاراتی که دارندورف از آن سخن می‌گوید انتظارات اختیاری است که اگر فرد آنها را انجام دهد می‌تواند بیش از هر چیز به ضمانت‌های اجرایی مثبت (پاداش‌ها) امیدوار باشد.

مادری: به لحاظ ادبیات مفهومی، دو مفهوم عمده ایدئولوژی مادری و تجربه مادری از یکدیگر متمایزند. اولی دربردارنده انتظارات اجباری و ایجابی جامعه از مادر است و دومی «نحوه ایفای نقش مادری در واقعیت و به عبارت دیگر با پرکتیس مادری افراد مرتبط است.» (رفعت‌جاه، ۱۳۹۶: ۱۳۲). جامعه‌شناسی کارکردگرا با توجه به کارکرد نقش عاطفی زنان و نقش ابزاری مردان، اهمیت ویژه‌ای برای تقسیم جنسیتی نقش‌های والدینی قائل بوده، زنان را دارای غریزه ذاتی پرورش فرزند و تربیت نسل آتی می‌شمرد.

درحالی‌که تاریخ معاصر جهان در عمل اما از نیمه قرن حاضر شاهد مادرگرایی فزاینده‌ای بود که پس جنگ جهانی دوم و با بازگرداندن زنان به خانه در امریکا به ترویج انگاره خوشبختی زنان خانه‌دار و اساساً خوشبختی زنان با مشارکت کامل در نقش‌هایشان به‌عنوان همسر و مادر می‌پرداخت (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۱۹). فمینیسم رادیکال باروری و زایمان را ذاتاً برای زنان انقیادآمیز دانسته و منشأ نابرابری می‌شمرد. این جریان‌ها کوشیدند تا آزادی زنان در انتخاب سبک زندگی بر اساس تجارب خود و نه گزاره‌های نهادینه‌شده پدرسالارانه را یادآور شوند (علینقیان، ۱۳۹۷: ۵۷۳).

در پرتوی چرخش‌های پساساختارگرایانه در دهه‌های پایانی قرن بیستم، کشف روایت‌های فردی و اجتماعی محور در حوزه‌های علوم اجتماعی و مطالعات مادری نیز

اهمیت وافری یافت. «کنش‌های فردی در برابر نهادهای اجتماعی قرار گرفتند و به زبان نظری و نیز ادبیات و متون فردی، استعاره، خاطره‌گویی و تکیه بر دانش‌های بومی و محلی وجه‌ای از مادری و جنسیت ارائه شد که طی آن مفاهیمی مانند مراقبت و کار خانگی در کنار داشتن استراتژی و روش قرار گرفت و مادری را ترکیبی از خودآگاهی و ناخودآگاهی تعریف کرد... بنابراین، نگاه پدیداری به مادری، توجه به نهادها و ذات‌گرایی آمیخته، آن را به سوی تجارب زیسته مادران به‌عنوان امری بسترمند و آمیخته با هویت‌های متداخل فردی و گروهی زنان سوق داد» (همان: ۵۷۰)

این‌گونه بود که از دهه ۱۹۹۰ به این‌رو ایده‌های جهان‌شمول مادری با مطالعات میدانی متعدد به چالش کشیده شد. اندریا اورایلی با بحث مادری توانمندانه، شیوه‌ای از کنشگری را طرح کرد که بر اساس آن با عهده‌گیری اقتدار، اعتبار و اختیار، مادران، فرزندان‌شان و نیز کلیت جامعه بهره‌بسیار بیشتری می‌برد (همان، ۵۶۶). تولد ایده مادری توانمند که با پرسشگری و نکته‌سنجی مادران به فعالیت‌های مادری خود همراه است، بازتعریف آگاهانه کار مادری متأثر از بستر اجتماعی و سیاسی را ممکن سازند.

روش‌شناسی

در این مسیر هر نوع داده معتبر به جهت کمبود اطلاعات دست‌اول از یکسو و پرهزینه بودن انجام پژوهش مستقل از سوی دیگر گران‌قدر است. به‌ویژه روایت فرزندان به‌عنوان ناظران مستقیم، بلاواسطه و نیز نزدیک و صمیمی از احوال مادران درخور توجه خاص است. هرچند برای درک احساس و ادراک زنان باید به خود آنان رجوع کرد و تجربه زیسته آنان از مادری را گردآوری، ثبت و مورد واکاوی قرار داد اما روایت فرزندان سودمندی‌هایی دارد: از جمله هم‌گزارشی از نزدیک از ماوقع است و هم به‌طور اغلب ناخودآگاه و به دلیل نزدیکی رابطه مادر-فرزندی، نوعی ارزیابی را در خود مستتر ساخته که به‌ویژه با گذشت چند دهه در روند پژوهی زندگی اجتماعی و عهده‌داری نقش مادری از سوی همسران شهدا بسیار راهگشا است.

گونه‌شناسی اکتشافی مسائل اجتماعی مبتلا به همسران شهدا ... ، شفيعی | ۱۳۳

بر این اساس، مطالعه داده‌های در دسترس اهمیت وافری دارد. مستندات کتاب زندگی ما که نام راویان در آن محفوظ است ما را با روایت‌ها به‌عنوان شقی از زندگی تجربه‌شده عاملان انسانی مواجه می‌سازد. داده‌های کتاب توسط متخصص روانشناسی گردآوری شده و حاوی اطلاعات بکر و سرشاری است. هرچند مصاحبه‌ها در راستای موضوع تحقیق حاضر انجام نشده و زمینه گپ و گفت و پرسش‌های بیشتر محسوس است اما از آنجا که وارد جزئیات شده، روایت در آنان شکل گرفته و دربردارنده مفاهیم و موضوعات حساسیت‌برانگیزی است که ما را با زیست جهان کنشگران آشنا می‌سازد، اهمیت مطالعاتی وافری دارد.

روش پژوهش کیفی و تحلیل سند است. ریچی و لويس می‌نویسند: «تحلیل سند شامل مطالعه اسناد موجود چه با هدف درک واقعی محتوی و چه روشن ساختن معانی عمیق تری است که ممکن است با سبک و یا ظاهرشان آشکار شوند. این روش به تصریح هامرسلی و اتکینسون (۱۹۹۵) در پژوهش‌هایی سودمند است که موقعیت‌ها یا رخدادها نتواند به‌طور مستقیم مورد مشاهده و پرسش قرار گیرد.» (Ritchie & Lewis, 2003: 35). بر این اساس منابع تحقیق بر اساس جستجوهای مستمر، کتاب زندگی ما ملهم از چهارده گفتگوی مفصل است. کلیه داده‌ها به‌صورت متن نوشتاری درآمده و مورد کدگذاری قرار گرفت. مبنای کدگذاری اولیه مفاهیم نظری بوده و به‌تدریج با حصول مضامین، مقولات فرعی احصا شد.

در جهت کسب روایی و پایای در مراحل مختلف جمع‌آوری اطلاعات به پیش‌فرض‌های روش‌شناسی، پرسش‌های تحقیق و چارچوب مفهومی رجوع کرده و ساخت‌بندی مقولات و مرحله‌بندی زندگی مادران را با داده‌های خام مقایسه کرده تا از صحت یافته‌های به‌دست‌آمده اطمینان حاصل کند. همچنین یافته‌ها در اختیار متخصصان قرار داده شده تا با ارزیابی خود قابلیت اطمینان قابل قبولی برای تحقیق حاصل آید.

یافته‌ها (تجزیه و تحلیل داده‌ها)

به نظر می‌رسد با توجه به گستردگی و شمار مسائل مبتلابه زندگی زنان در مقام همسر شهدا و مادر فرزندان بهتر است این بررسی در نسبت به واقعه شهادت قابل تعریف باشد. بر این اساس سه دوره مشخص قابل تمایز است. مسائل اجتماعی مبتلابه زنان در نقش مادری بر اساس مؤلفه‌ها و مفاهیم اصلی و فرعی در جدول ذیل آمده است:

جدول (۱)

مراحل زندگی همسران شهدا	مضمون اصلی	مضامین فرعی	مفاهیم
مرحله اول	زیست مشترک زوجین	رضامندی/عدم رضامندی	صمیمیت، عمق رابطه
		تنش	مداخله خانواده همسر
		شهادت‌طلبی همسر	مخالفت همسر، همراهی همسر، نگرانی و دلواپسی
مرحله دوم	رخداد شهادت	شوک و ضربه روحی مواجهه با واقعه فقدان	استرس، واقعیت‌گریزی، انتظار بازگشت در خصوص مفقودالائرها
		سوگ	بهت، گریه، شیون و گاه مسخ اعضا
		رسیدن به معنای تک سرپرستی	پذیرش فقدان، نزاع بر سر حفظ خانواده هسته‌ای
مرحله سوم	سازگاری با شرایط	تقلا برای استقلال	تلاش برای تجدید حریم خانواده در برابر مداخله اطرافیان، نگرانی از مشکلات و موانع، نابلدی‌ها و دلواپسی آینده
		سوگ طولانی‌مدت	دل‌بستگی به آیین‌های سوگ
		احساس درماندگی: اندوه مزمن و افسردگی	تعلق خاطر به همسر، نشخوار ذهنی، فقدان نظام حمایتی، کسالت روحی
		رابطه مادر-فرزندی در معرض آسیب	سرکشی و بی‌قراری نوجوانی، استیصال مادر
		فشار خانوادگی؛ تعارض با خانواده همسر	تنش بر سر حضانت فرزندان شهید، ارث
		مضیقه‌های اقتصادی	حقوق ناچیز، مضیقه‌های زندگی در دوران جنگ
		گرانباری نقش	فداکاری مادرانه

مرحله اول

در این مرحله زمینه اجتماعی رابطه زوجین به‌طور کلی آبخور نوع رابطه زن با خودش در نقش همسری و در مراحل آتی؛ مادری است. تصور از خود در رابطه با زوج، میزان هماهنگی زوجین، رضامندی و عدم رضامندی، صمیمیت یا اختلافات زناشویی از عوامل مختلفی نشأت می‌گیرد که در شکل‌گیری مسائل اجتماعی مابعد آن تأثیرگذار است.

هرچند این مرحله می‌تواند همچون سایر زندگی‌های نوپا در ایران دستخوش مسائل اجتماعی شناخته شده‌ای از جمله دخالت والدین، عدم تطابق فرهنگی اجتماعی در خانواده تازه تأسیس، نوع همسرگزینی و مانند آن باشد اما عمده‌ترین مسئله اجتماعی حاصل از واکاوی روایت فرزندان شهدا، پذیرش تصمیم مرد برای اعزام به جبهه و پیامدهای متعاقب آن است. هرچند معمولاً سابقه حضور در جبهه عمدتاً با رفت‌وبرگشت‌های دوره‌ای، مجروحیت‌های سطحی و نیمه عمیق و بازگشت مشتاقانه به فاصله اندک همراه بوده، اما زن در مقام همسر در هر یک از این وقایع برحسب عمق رابطه و صمیمیت زوجین، تلاطمات روحی و روانی خاص خود را تجربه کرده و پذیرش اعزام داوطلبانه شوهر موجب قرار گرفتن در معرض دلهره‌های شدید بوده است. برخی از آنان در همین ایام مادر شدند و چالش‌های جدیدی را تجربه کردند.

یکی از اطلاع‌رسانان درباره مواجهه مادر با وضعیت جدیدش به‌عنوان همسر رزمنده و

تألمات روحی سخن می‌گوید:

«زمانی که من شیرخوار بودم، پدرم رفته بود جبهه، خب اون موقع اوایل جنگ بوده خیلی شهید می‌دادیم؛ برای همین ظاهراً مادرم دائم منتظر خبر و اتفاق بوده و به‌قول معروف انگار به من شیر وحشت داده... بهش میگن شیر وحشت یا انتظار؛ یعنی مادرم وقتی به من شیر می‌داد استرس داشت و اون استرس رو با شیرش به من منتقل می‌کرد. من گاهی وقت‌ها به شدت استرس می‌گیرم. خاطرات زیادی از اون استرس‌های شدید دارم. حتی فکر می‌کنم گرفتگی عضلاتم به اون مربوط باشه» (اطلاع‌رسان دهم: ۲۷۹).

توضیح آنکه رفتن به جبهه به‌ویژه با توجه به گستردگی حجم آتش و حملات، به‌منزله قرار گرفتن در معرض خطر مرگ بود و بدیهی است عمیقاً تشویش آمیز و نگران‌کننده باشد. برای بسیاری از شوهران احساس تکلیف نسبت به هم‌زمان بر همه‌چیز اولویت داشته و در نتیجه تصمیم قاطع برای پیوستن به آنان محرز بوده است. لذا هرچند میزان هماهنگی زوجین و وجود ارزش‌های مشترک در متقاعدسازی همسران به پذیرش و همسویی ارزشی و بینشی تأثیرگذار بوده اما رسیدن به تصمیم موافقت با اعزام، نوعی تصمیم حساس و مهم تلقی شده که می‌توانست لزوماً با پذیرش همسر همراه نباشد. در نتیجه، عدم پذیرش می‌تواند اشکالی از عدم موافقت، مخالفت، تنش و تلاش برای متقاعدسازی شوهران به تصمیم برای ماندن را به خود گیرد. لذا مواردی از مخالفت همسران بدیهی بوده، به‌طوری که می‌توانسته نظم زندگی مشترک را به چالش کشد.

مرحله دوم

مرحله دوم شامل دریافت خبر شهادت و شوک مواجهه با واقعیت شهادت است. هرچند در مرحله پیشین پذیرش نقش همسر رزمنده، گویای قرار گرفتن در معرض احتمالات نگران‌کننده است اما با وجود پذیرش نقش و انتظارات ملهم از آن، مواجهه با خبر مرگ همچنان تکان‌دهنده و شوک‌آور بوده است. خصوصاً آنکه در موارد متعدد و به جهت حساسیت‌های عملیات آفندی پدافندی، بازگرداندن مجروحان و شهدا دشوار، شناسایی پیکرها زمان‌بر و در نتیجه احراز خبر شهادت به طول می‌انجامد.

«وقتی بابام شهید میشه تا چهل روز پیداش نمی‌کردن. بابابزرگم (بابای مامانم)

به اصرار مامانم می‌ره دنبالش و بعد توی یک گور دسته‌جمعی پیدااشون می‌کنند و

برش می‌گردونن» (اطلاع‌رسان دوم: ۶۷).

در مواردی تأیید خبر قطعی شهادت سال‌ها به طول می‌انجامد. در این وضعیت

واقعیت‌گریزی عده‌ای از همسران بر وخامت اوضاع می‌افزود:

«ما چند سال می‌رفتیم هلال‌احمر و فیلم‌ها رو می‌دیدیم. مادرم ما رو به دندون

کشید و به سختی بزرگ کرد. خیلی شرایط سختی داشت: ده سال انتظار! مامانم همش می‌گفت باباتون زنده است، تا سال‌ها! می‌گفت مطمئنم اسیر شده و برمی‌گردد. فکر می‌کنم این حالت انتظار از درون داغونش کرد؛ سیزده سال کم نیست! (اطلاع‌رسان ششم: ۱۵۳).

پذیرش نقش همسر شهید برای این زنان چه در احراز خبر چه دفعته‌ا، چه بلندمدت برحسب متغیرهایی چون شیوه اطلاع‌رسانی، میزان حمایت اجتماعی عاطفی رسمی و غیررسمی در مواجهه با موضوع، وضعیت جسمی روانی زنان، نوع رابطه زوجین، میزان برخورداری از سلامت معنوی و مانند آن بار روانی سنگینی را بر آنان وارد ساخته و به همین نسبت سطوح تاب‌آوری متفاوتی را برای عاملان در عهده‌داری این نقش جدید رقم زده است. موضوعی که تحقیقات مستقل میان‌رشته‌ای را می‌طلبد.

سوگ

بدیهی‌ترین واکنش به ازدست‌رفتن یک عزیز، با وجود احتمال پیشینی، وقوع سوگ و بهت است که با گریه، شیون و گاه مسخ اعضا و جوارح همراه می‌باشد. در لابلای گزارش فرزندان چنین صحنه‌هایی گزارش شده:

«جالبه وقتی فیلم خاکسپاری بابام رو می‌بینم، مامان بابام اصلاً سر خاک پدرم زیاد گریه نمی‌کنه، برعکس مامانم که کلی شیون و زاری کرده» (اطلاع‌رسان دوم: ۶۸).

«اون موقع رسم بود برای شهدا مهتابی روشن می‌کردن و بین هر مهتابی گلدون می‌گذاشتن و چند تا حجله.... مسجد و پایگاه‌های بسیج محله این کارها رو انجام می‌دادن. کلی عکس و حجله گذاشته بودن. کاملاً یادمه وسط این مهتابی‌ها بازی می‌کردم... به هیچ‌عنوان درکی از اون اتفاق نداشتم ولی گریه‌های زیاد مامانم رو یادمه» (اطلاع‌رسان اول: ۴۰).

«اولش خیلی حالم بد بود بعدش تموم شد. فقط تو عشق و حال بودیم که همه دورمون بودن و همش مهمون داشتیم.» «تو خونه چیزی تغییر کرد؟» «فقط می‌دونم مامان خیلی افسرده و غمگین بود» (اطلاع‌رسان هفتم: ۱۹۵).

پذیرش نقش سرپرست خانوار

مرحله دوم برای همسران شهدا، شامل پذیرش نقش سرپرست خانوار نیز بود. فقدان شوهر در جامعه سنتی ایران با در نظر داشتن اولویت مرد در مقام نان‌آور و تصمیم‌گیرنده خانواده، می‌تواند معنای سرگردانی، استیصال داشته و در مواردی همراه با جایگزینی قدرت ولی قهری فرزندان: یعنی پدر همسر باشد. لذا پذیرش نقش سرپرستی برای زنان با تقلای فراوان برای استقلال توأم شده و این انتقال قدرت می‌تواند چالش‌برانگیز و پرتنش تجربه شود. به‌ویژه در فضای جامعه در آن برهه که بر اساس ارزش‌های سنتی، شوهر، خود و خانواده‌اش را در امتداد خانواده پدری تعریف کرده حتی در جوار آنان یا در بخشی از ملک پدری سکنی می‌گزید. در نتیجه نوعی مداخله و نظارت سراسرین تا اندازه‌ای طبیعی دانسته شده، مشارکت در انجام امور خانه از جمله خانه‌داری از به اصطلاح عروس انتظار می‌رفت. در این شکل، فقدان شوهر به معنای کنترل و مداخله بیشتر خانواده شوهر بر همسر و فرزندان بازمانده است و می‌توانست تنش‌های جدی بیافریند.

«بعد از شهادت بابا عمو می‌گفت به مادرم بچه‌ها را بردار بیار شهرستان. مادرم می‌گفت همین جا می‌مونیم. یا مثلاً عمو می‌گفته حقوق می‌گیری باید فلان کار رو انجام بدی، مادرم می‌گفته به کسی ربطی نداره و من خودم می‌دونم چه کار کنم» (اطلاع‌رسان نهم: ۲۵۹).

یکی از اطلاع‌رسانان درباره مفروضاتش از دلایل ازدواج مادر با عمو با وجود فاصله سنی قابل توجه و جوان‌تر بودن عمو می‌گوید و وضعیت را برایمان به تصویر می‌کشد که پذیرش نقش اجتماعی جدید را برای زنان شهدا بر اساس باورهای عرفی رایج به‌منزله مسئله اجتماعی ناشی از روابط جاری پرهزینه و سخت می‌نمایاند.

«فکر کنم عمو دیده که خانواده‌اش به مامانم فشار می‌آرن و اون هم یک زن جوون با دوتا بچه و اینکه اون‌ها بچه‌های برادرش هستن، بیشتر از بقیه احساس مسئولیت می‌کنه و می‌آد زیر پر و بال ما رو بگیره و کمکمون باشه که دست کم زخم زبون‌های بقیه به مادرم کمتر بشه... مثلاً به مادرم می‌گفتند: «بچه‌ها رو ببر

گونه‌شناسی اکتشافی مسائل اجتماعی مبتلا به همسران شهدا ... ، شفیعی | ۱۳۹

و اینجا نمون، یا می‌گفتن تو هیچ سهم و ارثی از برادر یا پدر ما نمی‌بری»
(اطلاع‌رسان دهم: ۲۸۰).

در نگاهی عمیق‌تر، این مرحله مبتنی بر پذیرش نقش اجتماعی، همراه با نگرانی‌های بسیار از مشکلات و موانع، نابدی‌ها و دلواپسی از آینده خود و خانواده این مرحله با رسیدن همسر شهید به معنای تک سرپرستی و حفظ خانواده هسته‌ای از سایر مراحل متمایز می‌گردد.

مرحله سوم

مرحله سوم دوره‌ای از زندگی همسران شهدا را دربردارد که حاوی مقاطعی چون درک موانع و مسائل عهده‌داری نقش اجتماعی جدید؛ یعنی مادر فرزندان به‌جامانده از شهید، اتخاذ تاکتیک‌های انطباق، خوگرفتن به آن و به‌کارگیری استراتژی‌ها تاب‌آورانه به‌زعم کنشگران است. مرحله سوم عبارت از مرحله‌ای طولانی مدت است که با مراقبت از فرزندان خردسال تا رسیدنشان به بلوغ، مسئولیت‌های خطیری را متوجه زنان در نقش مادر فرزندان شهدا ساخته است. تعاملات این مرحله با خویشتن خویش، با خانواده همسر و نیز با فرزندان برای زنان مسئله آفرین گزارش شده است.

الف: تداوم و دل‌بستگی به سوگ

پرداختن به آیین سوگواری برای طولانی مدت در خانواده شهدا علاوه بر آنکه می‌تواند نوعی پاسخ تاب‌آورانه به مرگ یک عزیز به‌ویژه شهادت رزمندگان در جوانی باشد، در امتداد خط‌مشی رسمی تجلیل و ترویج فرهنگ شهادت و به دلایل مذهبی، ایدئولوژیک آن نیز قابل تعبیر است. به‌عبارت‌دیگر شهادت شوهران در دوران جوانی (با توجه به فاصله سنی کمتر زنان) می‌تواند به معنای از دست دادن شریک زندگی و تنهایی برای همه عمر به انضمام مسئولیت دشوار بزرگ کردن فرزندان برای زنان ناگوار تلقی شده، رنج و تألم روحی آنان را به دنبال داشته و با تحمیل فشار روانی ناشی از انتظارات

ایجابی نقش همسر شهید نوعی اختلال سوگ ناشی از فراق را دامن زده، و آن را برای مدت طولانی تداوم بخشد.

به عبارت دیگر با ادامه جنگ و ضرورت تکریم حماسه‌سازی شهدا و ترویج فرهنگ شهادت، این همسران شهدا و مادرانشان بودند که از آنان انتظار می‌رفت در صف نخست با حفظ وجوه آیینی سوگ چون گریه، سیاه‌پوشی، استمرار آیین زیارت مزار شهدا، برگزاری جلسات ادعیه خوانی و مانند آن در تداوم انتقال ارزش‌ها به جامعه و نیز نسل بعد بکوشند. لذا این همنشینی بلندمدت با سوگ را که می‌توان از انتظارات ایجابی و گاه اجباری نقش جدید آنان برشمرد با استیصال ناشی از فقدان همسر در جوانی و فشار روانی زندگی در وضعیت جدید موجب رو آوردن بیش‌ازپیش آنان به مناسک سوگ شده و نوعی دلبستگی به سوگ را برایشان رقم زد. بر این اساس سوگواری درازمدت به منزله مسئله اجتماعی هم در تکرار و پیوستگی تجارب کنشگران و هم از بعد عوامل و زمینه‌های موجه و هم پیامدهای روان‌تنی آن برای مادران و فرزندان نیازمند مطالعات مستقل است.

«گریه‌های زیاد مامانم رو یادمه. مام چهار سالی که سیاه پوشیده بود رو یادمه.

آرایشگاه نمی‌رفت... چاق شد، یعنی پف کرد. چاق نبود، مامان لاغری بود. همون

کلمه غم‌باد وصف حالش بوده؛ انگار بادش کرده بودن...» (اطلاع‌رسان اول: ۴۰).

راوی دوم در پژوهش ایلخان (۱۳۸۸) نیز به استمرار گریستن در خلوت اذعان دارد.

«بعد از شهادت پدرم، مامانم سال‌ها بیماری معده داشت. حدود سه سال لباس مشکی

پوشید تا اینکه بیماری پوستی گرفت. روزهای سخت و تلخی بود. به نظرم مامان و بابای

بابام، تو همون روزهای اول به اندازه چند سال پیر شدن» (اطلاع‌رسان چهاردهم: ۴۰۱).

«سال‌های اول زندگی ما به معنای واقعی به عزاداری و سوگواری گذشت، گریه و

نال. مادر مدام مریض بود و استرس داشت.» (اطلاع‌رسان هشتم: ۲۲۱).

مادر بابام برام تعریف می‌کرد «من و مادرت و خاله‌های بابات نزدیک ده سال

روی سرمون حنا نگذاشتیم، گیس هامون همه سفید شد... می‌گه دو سه سال همه

گونه‌شناسی اکتشافی مسائل اجتماعی مبتلا به همسران شهدا ... ، شفيعی | ۱۴۱

ما عزادار بوديم. تو مراسم‌ها هلهله داشتن. صورتشون رو چنگک ناجور می‌انداختن، گوشت‌هاشون را می‌کندن» (اطلاع‌رسان دهم: ۲۸۸).
«همین‌الانش مادرم حتماً در ماه دو سه دفعه بهشت‌زهرها می‌ره» (اطلاع‌رسان ششم: ۱۶۸).

چه بسا تداوم این وضعیت موجب معوق ماندن رابطه سازنده مادر و کودک شده و فرزندان شهدا را به نحوی از انحا از کودکی شاد، خلاق و پویا محروم ساخته است.
«دقیقاً توی سنی که باید بدون دغدغه و رها بچه هاش رو با عشق مادرانه نوازش کنه، دغدغه‌های دیگه‌ای اومد تو ذهنش... به هیچ‌عنوان یاد نمی‌آید که ما سه‌نفری با هم شادی کرده باشیم. خیلی غم انگیزه! من خنده‌اش رو ندیدم» (اطلاع‌رسان اول: ۴۱).
«مادرانمون نتونستن اون طور که باید به ما محبت کنن... مادرهامون اون موقع واقعاً عصبی بودن، دائم غم و غصه داشتن» (اطلاع‌رسان چهارم: ۱۳۴-۱۳۵).

ب- احساس درماندگی: اندوه مزمن و افسردگی

گزارش فرزندان از تداوم وضعیت سوگ در خانواده، به‌ویژه احوال شخصی مادر نشان از اندوه مزمن و در نتیجه افسردگی دارد که به‌طور خاص ناشی از احساس درماندگی در تقابل برای تطابق با وضعیت نقشی جدید است. تعلق خاطر به همسر، نشخوار ذهنی، فقدان نظام حمایتی کارآمد و پویا، کسالت روحی از جمله زمینه‌های موجه این وضعیت است که پیامدهای خود را به‌عنوان یک مسئله اجتماعی در درازمدت بر آنان و فرزندان به همراه داشته، بیماری‌های روان‌تنی را موجب شده است. اضطراب جدایی، امتناع از خنده و شادی، اضطراب، افسردگی از جمله ویژگی‌های این وضعیت است.

«هیچی مامانم رو خوشحال نمی‌کنه، بابام [همسر دوم مادر] همه کار برایش می‌کنه، ولی اون شاد نمی‌شه. نسبت به موفقیت‌هایی که به دست می‌آرم بی‌تفاوته. به آدم‌های اطرافش بی‌توجهه. زندگی با همچین مادری خیلی سخته، من

خیلی وقت‌ها دارم از جیب خالی خرج می‌کنم واقعاً، چون مامانم که زن نبوده؛ من باید خودم زنانگی رو، مادری رو یاد می‌گرفتم» (اطلاع‌رسان دوم: ۹۴).

«مامانم هر وقت عکس بابام رو می‌بینم با حسرت مثلاً می‌گه اگر الآن بود قیافه‌اش این شکلی بود. فلان لباس فکر کنم بهش می‌اومد. یعنی هنوز داره با اون زندگی می‌کنه» (اطلاع‌رسان دوم: ۶۶).

«مادرم چهار سال پیش سرطان گرفت. مطمئنم این بیماری اثر اون انتظارها است. بعد از سیزده چهارده سال چند تا استخون بهمون تحویل دادن. بالاخره این همه غم و رنج از یک جایی بیرون می‌زنه» (اطلاع‌رسان ششم: ۱۶۴).

«همین الآن هم مامانم به‌ندرت از ته دل می‌خنده. اصلاً نمی‌تونه به یک موضوعی حسابی بخنده، حتی اگر طنز بیینه یا موضوع خنده‌دار براش تعریف کنی» (اطلاع‌رسان اول: ۴۱).

اضطراب از دیگر مؤلفه‌های این وضعیت است. اطلاع‌رسان هشتم که در جای دیگری درباره اضطراب جدایی مادرش از او و سایر فرزندان می‌آورد: «من حتی می‌ترسیدم از کسی چیزی بگیرم، چون مامانم کتکم می‌زد. حتی یک سیب می‌گفت خودمون داریم. و اگر می‌گرفتم من رو خیلی جدی می‌زد و بعد خودش گریه می‌کرد» (اطلاع‌رسان هشتم: ۲۴۰).

«خونه دایی‌ام سمت اسلامشهر عالی بود! بهشت من و داداشم بود. چون مزرعه و باغ زیادی اطرافش بود. ما می‌رفتیم بازی می‌کردیم و همیشه هم یه دسته‌گلی به آب می‌دادیم؛ یا از حشره نیش می‌خوردیم یا گلی می‌شدیم و بابتش از مامانم حسابی کتک می‌خوردیم. آخه مامانم از همه طرف تو فشار و استرس بود و دلش می‌خواست ما همش پیشش باشیم» (اطلاع‌رسان دهم: ۲۹۴).

ج - رابطه مادر- فرزندی در معرض آسیب

رابطه والد- فرزندی از بدو تولد رابطه‌ای پیچیده و حساس است. در دهه‌های گذشته با ظهور روانشناسی کودکی و بلوغ، موضوع فرزندپروری اهمیت ویژه‌ای یافته و

توصیه‌های مراقبتی، توجه را بیش‌ازپیش به رابطه هر یک از والدین با فرزندان معطوف داشته است. در خصوص فرزندان شهدا، فقدان پدر و نیازهای معوق‌مانده همسر و فرزندان^۱، وضعیت مضیق اقتصادی، تداوم جنگ و بحران‌های حاصله، در کنار دوران کودکی عموماً در معرض آسیب، تداوم سوگ، همه و همه از جمله متغیرهایی است که روابط مادر فرزندی را به‌ویژه در دوران نوجوانی و جوانی دستخوش بحران ساخته است. در این میان تصور عمومی از همسر و فرزندان شهید و انتظار الگو بودن از آنان، از جمله متغیرهای مداخله‌گری است که می‌تواند برحسب تلاش برای تابعیت یا مقاومت از سوی مادر یا فرزندان برای تطابق یافتن با این الگو، مسئله اجتماعی را تنوع و تعمیق بخشد. تنش با فرزندان ناشی از سرکشی و بی‌قراری نوجوانی و جوانی از دیگر مسائل اجتماعی گزارش شده است که وضعیت استیصال را برای مادران به دنبال داشت.

«محلّه‌مون خوب نبود همش درگیری و شرارت بود و مجبور بودیم دائم از خودمون دفاع کنیم یا دعوا کنیم... اگر پدرم بود کنترل می‌کرد. برای مثال خیلی از شب‌ها خونه نمی‌اومدم! بیرون بودم و چهار صبح می‌اومدم. می‌دیدم مادرم دم در خونه نشسته. همش با رفیقام بودم. بیست سالم که شده بود، چهار روز چهار روز خونه نمی‌رفتم. مادرم زنگ می‌زد این طرف اون طرف دنبالم می‌گشت» (اطلاع‌رسان سوم: ۱۰۵).

«مادرمون خیلی زحمت کشید! برای من یکی خیلی زحمت کشید. البته من هیچ‌وقت رابطم با مادرم خوب نبود. از همون اول از وقتی خودم را شناختم با مادرم خوب نبودم. طرز تفکرمون با هم فرق داشت» (اطلاع‌رسان هفتم: ۱۸۷).

د- فشار خانوادگی؛ تعارض با خانواده همسر

از دیگر عمده‌ترین مسائل اجتماعی مبتلا به همسران شهدا برحسب گزارش فرزندان، موضوع رابطه با خانواده شوهر بوده است. این امر با توجه به ویژگی‌های نظام خانواده در

۱. پرورش (۱۳۹۹) آن را کودکی خالی می‌داند.

ایران از جمله پیوستگی خانواده تازه تأسیس با خانواده والد از یکسو و نیز پشتوانه‌های حقوقی عرفی اقتدار مردان مهتر خانواده به‌ویژه به‌عنوان قیم فرزندان در صورت مرگ شوهر، قابل‌انتظار است. انتظارات اجباری نقش، نوعی هم‌نوایی و تابعیت را از زن در مقام عروس خانواده لازم می‌شمرد که گاه به معنای کنترل بیرونی از یکسو و ارائه خدمات مضاعف نقشی برای عده‌ای از همسران شهدا تلقی می‌شد.

«عمده تربیت ما با مادرم بوده. حتی با یکی از برادرهایم قطع رابطه کرد چون می‌اومد و امر و نهی می‌کرد؛ مثلاً می‌گفت «تو جوونی نباید بعضی جاها بری» یا زیادی در مورد رفت‌وآمد و پوشش مادرم نظر می‌داد» (اطلاع‌رسان ششم: ۱۶۱).

«خانواده پدری هیچ، تعطیل بودن! به نظرم بیشتر دنبال کردن بودن. حالا من تقصیر اون‌ها نمی‌گذارم، شاید مادرم مقصر بود، ولی اگر مقصر هم بود باز هیچ فرقی نمی‌کرد. به‌رحال ما بچه‌ها، نوه و برادرزاده‌هاشون بودیم... خونه‌شون دو طبقه است، یک طبقه ما بودیم و یک طبقه پدر بزرگم این‌ها. مادرم می‌گه هر روز وظیفم این بود که برم وسیله‌ها و جاهای اون‌ها رو جمع‌وجور کنم و صبحانه‌شون را پهن کنم؛ بعد تازه پیام بالا و به بچه‌های خودم برسم» (اطلاع‌رسان هفتم: ۱۸۵).

بر سر حضانت فرزندان شهید:

این تنش‌ها در هنگامه جداسازی فرزندان از مادر به دلایلی چون عدم کفایت تربیتی مراقبتی او، احتمال ازدواج مجدد، اعمال کنترل بر زندگی آنها، شکل عریانی به خود گرفته و زنان را در تقابل با نظم پدرسالارانه جاری در ساختار خانواده- اجتماع به‌عنوان یک مسئله اجتماعی فرو گذاشته است. روایت فرزندان ابعاد نگرانی مادران در این وضعیت را بیان می‌کند؛ به‌طوری که استیصالشان قابل برآورد است.

«وقتی بابام شهید شد، مامانم ۲۲ ساله بود. توی اون سن با دو تا بچه بیوه می‌شه، تازه با اون همه درگیری و کشمکش با خانواده شوهرش، درگیری‌های شدید! برای مثال ما پنکه داشتیم، عموم می‌اومده می‌برده؛ یا اینکه پدر بزرگم، برادرم را می‌بره و می‌گه این مال منه، مادر بزرگم خواهرم رو می‌بره؛ درگیری‌های

این شکلی. پدر بزرگم سه روز برادرم رو می‌بره و مادرم دنبالش می‌گشته، تا بالاخره پیداش می‌کنه و با دادو بی‌داد بچه را برمی‌گردونه (اطلاع‌رسان سوم: ۱۰۱).

مادر پدرم قبل از انقلاب از پدر بزرگم جدا شده بود ولی وقتی داشتن ما رو تقسیم می‌کردن می‌خواستند خواهرم را به غنیمت ببره... پدر بزرگم بعد از شهادت پدرم با ما زندگی می‌کرد و مادرم با وجود دو تا بچه به او رسیدگی می‌کرده. با وجود این ایشون این قدر متوقع بوده که می‌ره بنیاد شهید شکایت می‌کنه که عروسم به من نمی‌رسه... [بنیاد] به مامانم گفته که شما به چه حقی این آقا رو تو خونه ات نگه داشتی؟! دادگاه تشکیل میشه و پدر بزرگم را بابت آزارهایی که رسونده شلاق می‌زنن و از خونه ما بیرونش می‌کنن! (اطلاع‌رسان دوم: ۱۰۴).

«مامانم خیلی با احساس و با مهر به بچه‌هاش عشق می‌ورزه، البته به دلیل ضایعه‌ای که براش پیش اومده عصبی شده. در واقع بابای بابام و عموهام اعصابش رو بهم ریختن. می‌خواستن ما رو ازش بگیرن. مدام استرس داشت. عصبی می‌شد و سر ما خالی می‌کرد. حتی شب‌ها هم گذاشت ازش دورشیم کنار خودش می‌خوابیدیم» (اطلاع‌رسان هشتم: ۲۳۹).

«مامانم به خاطر بی‌سوادی و معلومات پایین تصمیمات اشتباه می‌گرفت. اصلی‌ترین هدفش این بود که ما را از دست نده. به قولی به مرگ می‌گرفتن که به تب راضی بشه. توقعش را خیلی آورده بود پایین، چون ترسونده بودنش. می‌گفتن بچه‌ها رو ازت می‌گیریم، خودتم می‌فرستیم بری! مادرم دائم این جمله‌ها را تکرار می‌کرد. حسابی می‌ترسوندنش که ازشون چیزی نخواد. به خاطر همین از حقوقمون راحت می‌گذشت یا اگر چیزی را آزمون می‌گرفتن، اصلاً سراغش نمی‌رفت» (اطلاع‌رسان دهم: ۳۱۷).

بر سر ارث:

یکی از موضوعات تنش‌آفرین در رابطه همسر شهید و فرزندان با خانواده والد، طلب ارث بوده که احتمالاً در کنار عواملی چون نیاز مالی از الگوی کلی طلب ارث در ایران

(توکلی راد و غفاری: ۱۳۹۷). به دلیل منفعت‌طلبی یا ولع انتقال ثروت پیروی می‌کند. با اینکه بررسی این موضوع تحقیق مستقلی را می‌طلبد، اما روشن است که زیاده‌خواهی نقش مهمی در بروز تنش به‌منزله مسئله اجتماعی گریبان‌گیر همسر شهید داشته و او و فرزندان را از داشتن روابط مسالمت‌آمیز و حمایتگر خانوادگی محروم ساخته است.

«پدرم در وصیت‌نامه‌اش هیچی برای خانواده‌اش نگذاشته بود. اون‌ها هم کلی عصبانی می‌شن و کلی داد‌گاه و داد‌گاه کشی با مامان من. دقیقاً در زمانی که مامانم عشقش رو، زندگیش رو از دست داه، خیلی در حقش نامردی کردن. نمی‌فهمم این همه سروصداها برای چی بود؟! که بخوان از بچه شون بیشتر ارث ببرن؟ خب نبرن! نبرن چی می‌شه؟ مامان من، یک زن جوون هجده‌ساله رو می‌کشیدن تو جاهایی که خیلی رفتنش مناسب نبوده. دست‌آخر خونه نزدیک حرم و ماشین و موتور رو گرفتن، فقط زمین مونده برای ما» (اطلاع‌رسان دوم: ۶۹).

«من دیگه نه سالم شده بود. مامانم تازه فهمیده بود که این‌ها خیرخواهش نیستن. چون تا قبلش کلی بهشون اطمینان کرده بوده. توی این دو سال آقا چون لطف کرده بود و تمام خونه را بالا کشیده بود و سهم مامان رو از طبقه خودمون ندادن. می‌گفت من ولی قهری‌ام به تو ربطی نداره» (اطلاع‌رسان یازدهم: ۳۳۲)... «آقا چون هر کار دلش خواست با ما کرد هر کار! ... حتی بابام رو به زور تو ... خاک کردن، درحالی که بابام این را نخواسته بود، چون اونجا خیلی گرونی ولی اونها این کارو کردن و در عوض پولش را از مهریه مامانم کم کردن [با عصبانیت]» (همان: ۳۳۹).

در ارزیابی این تنش‌ها، شاهد تعمیق تنش خانوادگی هستیم که با روند آشتی‌ناپذیری در آستانه ماجرا و در شکل حاد خود؛ قطع ارتباط، انزوا و تنفر بخشش‌ناپذیر از ورثه به خاطر زیاده‌خواهی و در نهایت مقصرانگاری مادر به خاطر خوش‌باوری و ناتوانی در مقابله با فشارها به‌عنوان شاخصی از وخامت وضعیت و البته فشار فراوان بر همسر شهید در نقش کانونی توأم است.

«بابام سند خونمون را زده بود به نام پدر بزرگم، بابت اعتمادی که بهش داشت. گفته بود اگر من شهید شدم، تو قیم بشی و از بچه‌هام حمایت کنی. مادرم که این قدر از پدر بزرگم بد می‌گه حق داره؛ پدر بزرگم نه تنها وسایلی رو که بابام برای اون خونه خریده بود را نداد، حتی بعضی وسیله‌ها، مثل تلویزیون را به مامانم فروخت» (اطلاع‌رسان هشتم: ۲۴۲). او در جای دیگری علت این اعمال قدرت و انتفاع را عدم ظرفیت مادر برای مقابله می‌داند: «حقمون را خوردن، خونه پدری رو از دستمون در آوردن، بستگان نزدیکمون به ما بدی کردن، همش به دلیل ناتوانی مادرم» (همان: ۲۴۱).

ه- مضیقه‌های اقتصادی

آن چنانکه از دل نقل قول‌ها برمی‌آید یکی از مهم‌ترین معضلات خانواده‌های شهدا، از دست رفتن سرپرست و نان‌آور خانواده و در نتیجه اتکای مالی به مقرری‌های حمایتی بنیاد شهید و نیز حقوق رایج مستمری برای بازماندگان کارمندان متوفی بخش دولتی بوده است. این منابع به‌ویژه در شرایط عائله‌مندی، فقدان سرپناه شخصی و نیز توزیع گاه نابرابر منابع مالی میان خانواده فرد و خانواده والد برای اداره امور خانه ناکافی بوده و زنان را در مقام سرپرست خانوار در مضیقه قرار داده است.

«حقوقی که مامانم می‌گرفت اصلاً کافی نبود. یادمه تو خونمون فقط یک اتاق را می‌تونستیم با بخاری نفتی گرم کنیم. عید به عید مامانم سیب و پرتقال و شیرینی می‌خرید. من نمی‌دونم شایعاتی که در مورد خانواده شهدا می‌ساختن سرمنشاش از کجا بود. به ما که چیزی نمی‌دادن! یه فروشگاه بود که مامانم می‌رفت با دفترچه بنیاد شهید خرید می‌کرد، ماهی یکبار. ولی اون ما یحتاج اولیه بود، بریز بپاشی در کار نبود» (اطلاع‌رسان هشتم: ۲۳۸).

«بابای من ارتشی بود من دقیق نمی‌دونم حقوقش چطور بود ولی از شکوه‌ها و ناله‌هایی که مادرم می‌کرد می‌فهمیدم که حقوق مادرم خیلی کم و ناچیزه. یادمه

بیشتر مواقع سیب‌زمینی پخته و تخم‌مرغ و این‌جور چیزها می‌خوردیم»
(اطلاع‌رسان نهم: ۲۸۹).

«مامانم از نظر مالی خیلی در تنگنا بود، چون بابابزرگم تمام حقوق را می‌گرفت و بابت چیزهای مختلف هر چی دلش می‌خواست کم می‌کرد. مامانم می‌موند با پول کم و کلی خرجی» (اطلاع‌رسان یازدهم: ۳۳۳).

این گزارش‌ها در تنافر با تصور قالبی و کلیشه‌ای از وضعیت برخوردار و منتفع از تسهیلات اعطایی به خانواده شهدا است. حداقل آنکه آشکار می‌سازد گروه‌هایی از خانواده شهدا به واسطه پایگاه شغلی کم‌درآمد یا موقت سرپرست خانوار اساساً دارای خاستگاه طبقاتی پایین و متوسط رو به پایین بوده و در فقدان مرد نان‌آور خانواده و عدم برخورداری از منابع ذخیره‌ای قابل‌اتکا به‌ویژه مضیقه‌های اقتصادی متعاقب وضعیت جنگی، وضعیت دشواری را سپری کرده‌اند. آشکار است که زنان در مقام مادر فرزندان در نقش‌های کانونی متحمل فشار مضاعفی بوده‌اند. بر این اساس همانطور که ایلخان (۱۳۸۸) نشان داده عده‌ای از همسران شهدا برای حل مشکل مالی اقدام به اشتغال کرده و بدیهی است در این شرایط فشار مضاعف نقش را متحمل شده‌اند.

و- گرانباری نقش

گرانباری نقش به‌عنوان تکمله‌ای بر مجموعه مسائل اجتماعی مرحله سوم زندگی همسران شهدا در حقیقت برساختی از واقعیت وضعیت زیسته زنان در مقام سرپرست خانوار در شرایط استیصال و فشار روانی پذیرش نقش‌های مضاعف است. همسران شهدا در نقش مادر به بازتولید روابط خانوادگی و جبران آلام وارده در فقدان حمایت عاطفی اطرافیان و اجتماع پرداخته و در عین حال مسئول و حافظ کیان خانواده شهید و تربیت‌کننده ادامه‌دهندگان راه او دانسته شدند. موضوعی که در زندگی و زمانه دهه‌های نخست انقلاب اسلامی اقتضانات بسیار خاصی را به همراه داشته است. از جمله فشار نقش به‌صورت مضاعفی قابل‌انتظار و چه‌بسا به تقلیل عمیق انرژی انسانی این زنان انجامید. صفات نقشی

چون فداکاری مادرانه آن‌چنان که به‌طور معمول از مادران انتظار می‌رفت به‌ویژه بر اساس ارزش‌ها و فرهنگ ایثارگری در جامعه پساانقلابی موجب شده تا این زنان بسیار بیشتر از ظرفیت خود، توانشان را مصروف انجام کارکردهای نقشی سازند.

«کاش‌های من همیشه برمی‌گشت به مامانم، که‌ای کاش این‌جوری نبود؛ فقط ای‌کاش مامانم مادر شاد و سرزنده‌تری بود. مامانم [بعد از شهادت پدرم] دیگه مامان نبود! زنی بود که وظیفه‌اش سرپرستی بچه‌هاش بود. درست مثل ماده‌شیری که از بچه‌هاش محافظت می‌کنه برای بقا. تا مدت‌ها هیچ رنگ و بوی زندگی تو خونه ما نبود. سراسر غم بود و غصه» (اطلاع‌رسان اول ۴۳).

«بعد از شهادت بابام مامان مامانم به مامانم میگه حالا که شوهرت شهید شده، به بابات بگو نره جبهه. من نمی‌تونم شماها رو به‌تنهایی مدیریت کنم. بابای مامانم فرمانده گردان بود. مامانم با حالت حق‌به‌جانبی می‌گه: نه کشور در خطر چاره نره! بعد از چهل روز بابابزرگم هم شهید می‌شه! اون هم مثل بابام می‌سوزه. توی کردستان از بالا خمپاره می‌اندازن روی ماشینشون... یعنی مامانم به فاصله چهل روز شوهرش و پدرش را از دست می‌ده. مامانم می‌گه تا زنده‌ام احساس گناه می‌کنم که چرا به درخواست مادرم گوش ندادم. حالا باید همه کارهای خانواده مامان‌بزرگم رو هم انجام بده؛ چک برایشون پاس کنه، دایمی‌ام را داماد کنه، همه‌چیز را سر و سامون بده، خلاصه مجبوره دائم از زندگی خودمون بزنه» (اطلاع‌رسان دوم: ۶۸).

مروری بر کارنامه مادران؛ مادری توانمندانه

در بازنگری مسائل اجتماعی مبتلا به همسران شهیدا در نقش مادر، اما نمی‌توان و نباید صرفاً آنان را در رنج ناشی از مواجهه با وضعیت‌های مسئله‌دار متوقف دید. توجه به استراتژی پردازی عوامل انسانی در بزنگاه‌های خطیری که می‌تواند برای مادران به‌ویژه سرپرست خانوار، هر لحظه از زندگی روزمره باشد، ما را با قدرت و ظرفیت‌های آنان و نیز انتخاب، خرد بازاندیشانه و اخلاقی آشنا می‌سازد که به‌شدت بسترمند است و به چالش

کشیدن تصورات قالبی و کلیشه‌های جنسیتی از توانمندی زنان می‌انجامد. گواه این ادعا آنکه مجموعه این عملکردها در شکل‌گیری تجربه زیسته نسل بعد اثربخش بوده و باورهای جدیدی را نسبت به نقش‌های جنسیتی به همراه داشته است. بکار گرفتن واژه مردانه، هم مادر و هم پدر بودن، گویای هم‌آوری مجموعه صفات نقشی است که جامعه به مردان تخصیص داده و حال آنکه به باور فرزندان شهدا در واقعیت در کردوکارهای مادرانشان در طول سال‌های زندگی تحقق یافته است.

«از اینکه می‌گفتند پدرت شهید شده هیچ درکی نداشتم. گاهی ناراحت می‌شدم ولی یادم می‌رفت. اون قدر که همیشه دورمون شلوغ بود: بعدش هم که دیگه مادرم هم مادر بود و هم پدر» (اطلاع‌رسان هفتم: ۱۹۶).

«بزرگ‌تر که شدم در مورد همه‌چیز می‌گفتم: خودمون می‌تونیم، خودمون انجام میدیم. مامانم هم هیچ‌وقت غیرازاین نمی‌گفت. من مامانم را در حال انجام هر کاری دیدم: بستن لوله: تعمیر کانال کولر و غیره. اون از پس هر کار به اصطلاح مردونه‌ای برمی‌اومد. الآن سنی ازش گذشته ولی باین حال توانایی هر کاری رو داره. از هیچی نمی‌ترسه. اصلاً ترس ازش ندیدم. هیچ‌وقت ندیدم که مثل آدم‌های نگران و ضعیف وابسته خانواده‌اش باشه. اصلاً. فوق‌العاده است. همیشه کارهاش را خودش انجام داده بدون انتظار از کسی» (اطلاع‌رسان اول: ۲۷).

«مامانم آدم خشنیه و به لحاظ ظاهری و رفتاری مثل مردهاست» (اطلاع‌رسان دوم: ۶۷).

ارزیابی فرزندان از ایفای نقش مادری نشان از موفقیت این زنان در عهده‌داری نقش، بقا با وجود فشار نقش و دشواری عهده‌داری مسئولیت‌های مضاعف مصادف با تغییرات اجتماعی دربردارنده تحولات ارزشی و نگرشی جامعه پیرامونی است که می‌تواند این زنان را با ناملایمات بی‌سابقه‌ای مواجه سازد. این ارزیابی‌ها تحقق مادری توانمندانه را از منظر فرزندان در جریان کنش متقابل نمادین و تأثیرگذاری معانی و نمادها بر کنش طرفین نشان می‌دهد. به عبارت دیگر گزارش فرزندان از کارنامه مادری دربردارنده درک زنان از موقعیت و پیش‌بینی معانی عملشان به عنوان همسر شهید در نزد دیگر کنشگران و به‌طور

اخص و در وهله اول فرزندانشان است. درعین حال تفسیر فرزندان از عملکرد مادران در زندگی روزمره دنیایی را بر ما آشکار می‌سازد که هم گویای هویت اجتماعی مادران است و هم در تعیین هویت اجتماعی فرزندان نقش مهمی ایفا کرده است.

«اگر خودم و یک ساختمون در نظر بگیرم که دارم ساخته می‌شم، اون بنیانی که روش شکل گرفتم مادرمه... اون کامله. نقشش را به عنوان مادر خوب ایفا کرد. یکجورایی می‌تونم بگم هم پدر بود و هم مادر. تو سخت‌ترین شرایط در حد توانش همیشه بهترین کارو برای من و خواهرم انجام داده... نقشش رو درست ایفا کرده. مادری کرده همه جا. بعضی وقت‌ها هم جای پدر بوده» (اطلاع‌رسان سیزدهم: ۳۹۳).

«مامانم زنی که یکه و تنها زندگی‌اش را مدیریت کرده، بدون اینکه اجازه بده دیگران دخالت کنن یا از کسی کمک گرفته باشه. جالب و در عین حال عجیبه! مامان من از ۲۶ تا ۳۶ سالگی‌اش توی دو تا خونه ویلایی بزرگ زندگی کرده که خود بزرگ بودنش خوف انگیز بود. تنهایی از پس همه چیز برمی‌اومد، از کارهای خونه و فرش شویی و پرده‌زدن بگیر تا تعمیر کولر و شوفاژ و موتور خونه. برای ایام عید تمام تمیزکاری‌های خونه را خودش انجام می‌داد؛ کارگر کجا بود، اصلاً پولی نبود که بخواد کارگر بگیره. من نمی‌دونم چطور ممکنه؟! حتی از ما کمک نمی‌خواست یا به ما نمی‌گفت کاری انجام بدیم» (اطلاع‌رسان اول: ۴۳).

«مامانم آدم کاملاً مستقلیه، به هیچ کس اجازه دخالت توی زندگی‌مون رو نداد. در کل به نظرم زندگی رو خیلی خوب اداره کرده، مادری کرده، به معنای واقعی کلمه!» (اطلاع‌رسان دوازدهم: ۴۱۹).

بحث و نتیجه‌گیری

مادری کردن و چالش‌های متبادر آن را بر اساس روایت فرزندان شهدا از زندگی مادران می‌توان در سه فاز مرحله‌بندی کرد. مرحله اول عبارت از زیست مشترک زوجین داشته و می‌تواند دربردارنده پذیرش روحیه ایثارگری شوهر، تابعیت یا مخالفت با اعزام شوهر،

دلهره احتمال بروز خطرات مهلک و چه بسا تهدید فروپاشی خانواده باشد. مرحله دوم با رخداد شهادت رقم می‌خورد و هرچند برحسب احراز قطعی خبر می‌تواند تا چند سال نیز همچنان در پرده‌ای از ابهام باقی ماند اما ویژگی مشخص این مرحله، شوک و ضربه روحی مواجهه با واقعیت شهادت، سوگواری، پذیرش فقدان و رسیدن به معنای تک سرپرستی خانواده و تقلا برای استقلال است. جوهره مرحله سوم که دامنه بلندمدت‌تری در مقایسه با دو مرحله قبل دارد سازگاری با شرایط است که خود را در تداوم آیین‌های سوگ و در نتیجه دل‌بستگی به آن، اندوه مزمن و افسردگی، رابطه مادر-فرزندی در معرض آسیب، فشار خانوادگی؛ تعارض با خانواده همسر بر سر فرزندان و نیز موضوع مهم ارث و نیز مواجهه با مشکلات مالی نشان می‌دهد.

ماحصل این روند، گرانباری نقش برای همسران شهدا است که با پیامدهایی چون آسیب‌های روان‌تنی خود را آشکار می‌سازد. همچنان‌که دیدیم فشار روانی گاه خود را در شکل رفتار خشونت‌آمیز نسبت به فرزندان در خردسالی‌شان نشان داد.

در تأیید یافته‌های ایلخان (۱۳۸۸) خلأ عاطفی، یاس، ناامیدی بعد از شهادت به علل متفاوت یادشده، به‌ویژه دل‌بستگی به همسر، فشارهای روانی سنگینی بر این زنان وارد ساخته، چنانکه رفتارهای دوگانه با فرزندان، سختگیری و تنبیه فرزندان تا اندازه‌ای نشان از فشار چنین دلهره‌ها، سردرگمی و به‌ویژه عدم دریافت حمایت عاطفی دارد.

باآنکه فشار مسائل اجتماعی مختلف گریبانگیر این زنان تا اندازه زیادی خود را بر آنان نمایان ساخته و به استیصال (به‌ویژه همسران دارای سرمایه فرهنگی اقتصادی پایین) و نیز تنش و مقاومت واداشته اما باید در نظر داشت که بار این فشارها در دوره‌های مختلف متفاوت بوده است. بی‌شک در دهه آغازین انقلاب اسلامی و هم‌زمان با تداوم جنگ، سیطره تصور قالبی از خانواده شهدا که به دنبال ارزیابی رفتاری آنان و مقوله‌بندی امر بهنجار/نابهنجار بود و نیز زندگی در شرایط جنگی و مضیقه‌های ناشی از آن، محدودیت‌های جدی را به دنبال داشته، وضعیت به‌مراتب سخت‌تری را برای خانواده و خصوصاً زنان رقم‌زده و در مواردی آنان را به انزوا و عزلت‌نشینی کشانده است.

به نظر می‌رسد تسلط الگوی خانواده شبه گسترده، انتظارات نقش اجباری و ایجابی خانواده شوهر از به اصلاح عروس با از دست رفتن شوهر و نیز ناملايمات مربوط به سرکشی‌های دوران نوجوانی و جوانی فرزندان عرصه را بیش‌ازپیش بر این زنان تنگ ساخته است. در مواردی آنان با قطع ارتباط با اعضای مداخله‌جوی خانواده و عدم دریافت حمایت عاطفی عملاً به جایگزین کردن خانواده کوچک خود بر روابط اجتماعی کلان‌تر همت نهادند. لذا در تدوین چالش‌های زنان باید به زمانه رخداد نظر داشته، تجربه زیسته آنان را در نقش کانونی مادر و در شبکه نقشی مرتبط با فرزندان، خانواده والد شوهر، اجتماع پیرامونی (اجتماع محله‌ای شهرنشین یا اجتماعات روستایی)، جامعه کلان‌تر و نیز همسر دوم (در صورت ازدواج مجدد) در نظر داشت. در همه این موارد نابرابری طبقاتی و پایگاه اقتصادی اجتماعی افراد به‌عنوان تعیین‌کننده‌ای مهم عمل کرده و همسران از طبقات فرودست را در وضعیت آسیب‌پذیری بیشتری به‌ویژه در شرایط بحران‌های اقتصادی عمومی از جمله در دوره جنگ و پس‌از آن قرار داده است.

نکته مهم اما قدرتمندی عاملان انسانی در مواجهه با مشکلات و مضیقه‌ها است. مادری برای این زنان نقطه قوت بود، هویت مادری به آنان معنای خاصی بخشید و تداوم زندگی را پس از دوران کم‌ویش درازمدتی از دلهره و سوگ چه در جریان اعزام و چه فقدان، ممکن ساخت. عهده‌داری نقش مادری در عین حال به این زنان جایگاهی برای اعمال قدرت بیشتر بر فرزندان بخشید که چه‌بسا پیش‌تر و در دوران دوری همسر آن را تمرین کرده بودند.

هرچند نمی‌توان انکار کرد که برخی از این مادران خود را قربانی شده می‌دانند، اما مادران زیادی به اذعان فرزندانشان در مواجهه با چالش‌ها موفق عمل کرده، توانمندی فراتر از صفات نقشی بروز داده و توانسته‌اند الگویی کنشگرانه برای فرزندانشان باشند. باید در نظر داشت که رنج‌های آنان گاه فراتر از طاقت بشری بوده، با این‌همه برحسب اقتضای زندگی به‌عنوان سرپرست خانوار از یکسو و در پاسداشت فرهنگ شهادت و حفظ کیان خانواده شهید و برآوردن انتظارات نقشی خود کوشیدند. تجربه بسیاری از آنان در فردیت

۱۵۴ | فصلنامه علمی برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی | سال شانزدهم | شماره ۶۳ | تابستان ۱۴۰۴

خود گواهی بر قدرت زنانه، خرد بازانديشانه، خلاقیت و در نهایت استراتژی پردازي‌های کنشگرانی است که در چشم فرزندان به‌عنوان گواهان زنده، بر شرایط فائق آمده و به مدیریت امور جاری با وجود چالش‌های پرشمار پرداخته‌اند. این همه، دستمایه‌های مهم و بدیعی برای تحقیقات بیشتر آتی در زمینه مطالعات بومی مادری خواهد بود.


مأخذ مقاله:

مقاله تألیف مستقل و مستخرج از طرح مستقل محقق است. در این مقاله تعارض منافع وجود ندارد.

سپاسگزاری:

ندارد.

ORCID

Somayeh Sadat Shafiei  <https://orcid.org/0000-0003-4910-3804>

منابع

- ايلخان، فرخنده. (۱۳۸۸)، تاريخ شفاهي زنان؛ تجربه زيسته همسران شهدا در جنگ، پايان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد دانشگاه الزهرا
- پرورش، فهيمه. (۱۳۹۲)، تجربه زيسته فرزندان شهدا، پايان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا.
- توکلي راد، مهرداد، غفاري، غلامرضا. (۱۳۹۷)، «پديده ارث؛ فرساينده يا مقوم سرمايه اجتماعی خانواده»، مطالعات و تحقيقات اجتماعی در ايران، د ۷، ش ۷، ۸۱۹-۴-۸۴۱
- دارندورف رالف. (۱۳۸۳)، انسان اجتماعی، ترجمه غلامرضا خدیوی، تهران: نشر آگاه.
- رفعت جاه، مریم. (۱۳۸۷)، تأملی در هويت زن ایرانی، انتشارات دانشگاه تهران.
- رفعت جاه، مریم. (۱۳۹۶)، «زنان جوان و بازتعريف معنا و نقش مادري، مطالعه‌ای بر روی مادران ۲۵ تا ۴۰ ساله ساکن شهري»، مجله جامعه‌شناسی ايران، ش ۴: ۱۳۰-۱۶۴
- رفيعی، مدنی و وامقی. (۱۳۸۷)، «مشكلات اجتماعی در اولويت ايران»، مجله جامعه‌شناسی ايران، دوره نهم، ش ۱ و ۲: ۱۸۴-۲۰۸.
- عبداللهی، محمد. (۱۳۸۳)، «طرح مسئله اجتماعی در ايران: اهداف و ضرورت‌ها»، در کتاب مسائل اجتماعی ايران، تهران: آگه.
- علينقیان، شيوا. (۱۳۹۷)، خط آبی کم‌رنگ؛ روايتی بازاندیشانه از تجربه مادري در ايران مدرن، نشر ج.
- کوهساری، زهرا، شفيعی، سمیه سادات، آذری، هاجر. (۱۳۹۹)، «سیاست‌های اجتماعی بنياد شهيد از منظر همسران شهدا؛ مطالعه کیفی»، جامعه‌شناسی سیاسی ايران، سال سوم شماره ۳، پياپی ۱۵۶: ۱۱-۱۸۴.
- مقدم، سبا. (۱۳۹۶)، زندگی ما، زندگی فرزندان شهدا بعد آر پدرانشان، نشر افکار جديد.
- Ritchie J. and Lewis J. (2003). *Qualitative Research Practice*, London: sage.

استناد به این مقاله: شفيعی، سمیه سادات. (۱۴۰۴). گونه‌شناسی اکتشافی مسائل اجتماعی مبتلا به همسران شهدا در نقش مادري از منظر فرزندان‌شان. فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۱۶ (۶۳)، ۱۲۳-۱۵۵.



Social Development and Welfare Planning Journal is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.